مقاله علمی-پژوهشی

واکاوی مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر متن‌های مولانا

ملک محمد فرخزاد*
مؤنح زارع کهن**

چکیده

ادبیات قلمروهای وسیعی را دربرمی‌گیرد که شامل موضوعات گوناگونی است؛ با داشته‌های متعددی ارتباط است و روش‌های مختلفی را نیز برای بررسی و مطالعه آن می‌توان به‌کار گرفت. بعضاً بسیاری از مسائل ادبی «جندتیازی» هستند و در علوم مختلف ریشه دوانندان؛ از جمله روان‌شناسی. مفهوم هوش معنوی، با موضوعاتی از معانی با ارزش‌ها در پیوند است که به‌وجود آن جایگاه هوش در زندگی ما در پیات و زمینه‌ای غنی‌تر از معانی قرار می‌گیرد. هرچند اصطلاح هوش معنوی از دستاوردهای حوزه عرفان نیست و در روان‌شناسی محل بحث و بررسی است، اما این بمعنای معنی‌گذار و منجر به هوش معنوی و مداخله‌ای در آثار عرفانی می‌شود. اگر منصوب‌انه بنگریم، مباحث مربوط به هوش معنوی و مداخله‌ای آن بطور معمول و بهبود و برپایی در ادب عرفانی می‌بایست شده است. شاخه‌های مختلف و مذهب هوش معنوی در عرصه شعر عرفانی در ادبیات فارسی و شعر مولانا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ایمان، صلح، نوع‌دونستی و کاربرد صحیح آن در زندگی و سازگاری با نام‌اختلفی واقعی از شاخه‌های اصلی هوش معنوی در متن‌های مولاناست.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی، عرفان، هوش معنوی، مولانا، منشی

mmfzad@yahoo.com، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه*
mozhgzn.zarekohan@gmail.com، دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه**

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۰ تدویننامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۳۷، شماره ۷۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
مقدمه

طی چندسال اخیر، تعامل ادبیات با دیگر شاخه‌های علوم انسانی، از جمله روان‌شناسی و عرفان، روح سبیل یافته است و عرفان اسلامی در وادی ادبیات چنین بخش رفت‌وه گزته که ظهور آن در سبک‌های مختلف، شاهکاری در ادب و شعر اسلامی لقب گرفته است عرفان در دل خیزش معنوی اسلام شکل گرفت و میزان خود را اندکان‌دک بر قلب نظم و نثرها زیبا ریخت و چنان گسترش یافت که عرفان اسلامی را با ادبیات عرفانی گرفت نامیدند. نتیجه توجه عرفا به ادبیات و متنهای ادبی و پیدایش شعر عرفانی فارسی است که با عتیک توسه و گسترش شعر در این زمینه شد و ادبیات فارسی نیز خود حمل معانی عمیق عرفانی و فرامادی شد. عرفان از اشعار عرفانی برای بیان حال و حیای معنوی سود می‌بردند و گاه در بیان این اشعار از احوال درونی سخن می‌گفتند. یکی از این قلمه‌های عرفان و شعر عرفانی مولانا جلال الدین محمد بلخی است. اکثر مفسران و محققان اندیشه‌ها و تفکرات مولانا را با روان‌شناسی در تعامل دانسته و امر درگاهی آرمان حوزه نامیدمانته که یکی پاچگی و شیوه تعالی بخشی به فرهنگ و هویت مردم زمان‌مانش را با ترکیب عرفان و روان‌شناسی در دستور کار خود قرار داد. آموزه‌ها، اندیشه‌ها و تفکرات مولانا شیعه‌ی زیادی با مفاهیم مطرح‌شده در عصر مدرن دارد و به اندیشه‌های روان‌درمانگرایی کنونی نزدیک است. او به روزگری دیالکتیک خود، درصد نزدیک‌ترک‌های عاطفی و قابل‌توجهی رویاهای آدمی است و در بی خلق کلیتها پایدار و مستحکم است. مولانا در قرن هفتم درباره ابعاد مختلف روح انسان صحبت کرده و از امکان ارتقا و تعالی روح به عالی‌ترین مراتب ارزشی و انسانی سخن به‌مان آورد اما. بنیخ روان‌آورد که وی از جمله شاعری است که با شناخت کامل از انسان، نابسامان‌های روحتی و رودی توجه قرار داده و نشخیه‌های درمانی لازم را در کتاب مثنوی آورده است. کتاب مثنوی از جمله منابعی است که محتاج به مراجعه به آن، نشونه‌های درمانی شاعر را دریافت می‌کند، بری مزین و به‌کار می‌برد. بدون آنکه احساس ناخوشایندی داشته باشد (نحصلهای و شیره، 1392: 142).

پیشینه پژوهش

دریافت مؤلفه‌های هوش معنی‌گذار پژوهشی که به‌صورت مستقل به بررسی اندیشه و آثار مولانا به‌خصوص مثنوی نوشته باشد ناهم‌نقد، اما برخی از پژوهش‌هایی که در دیپان موضوع هوش معنی‌گذار انجام شده از این قرار است:
و اکاواي مولفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با نقیه بر مثنی مولانا صص. 129-151

غباری بناب و همکاران (1386) مولفه‌های هوش معنوی در اسلام را بررسی کرده و آن را شامل مشاهده و هدف دارد که از ارزش‌های فردی و انسانی، تشخیص معنای زندگی و مرگ و درک زبان‌های هنری و تطبیقی و حس قدرنشینی بداند. یداللهی‌پور و همکاران (1393-94)، در بررسی تطبیقی مفهوم هوش معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام، نتیجه گرفته‌اند که روان‌شناسی و دین از ارائه هوش معنوی تقریباً به‌صورت یکسان اما با تعبیر خاص خود بهره برده‌اند. قنبری و کریمی (1395) در مقاله‌ای به بررسی شاخص‌های هوش معنوی در نهج البلاغه برداخته‌اند، اما پژوهشی درخصوص مثنی مولانا ندارند.

بررسی هوش معنوی در آن صورت نگرفته است.

روش‌شناسی

در این مطالعه، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. برای دستیابی به هدف تحقیق، اطلاعات لازم برای انجام کار مربوط به محتوات متن‌ها و آموزش و مربوط به موضوع تحقیق در قالب کتاب‌ها و مقالات علمی در دسترس‌ها، به روش سندگاوی، فیلپ‌ری، بورداری شده و سپس، مولفه‌های هوش معنوی از مثنی مولانا استخراج و تبیین شده است.

بحث

1. ارتباط عرفان و روان‌شناسی

بررسی و تحلیل مبانی روان‌شناسی مبنی وجود مفاهیم مشترک با عرفان اسلامی است که از حرکت هر دو علم در یک مسیر با عنوان‌ها و هدایت‌های مختلف حکایت دارد. یکی از این اهداف رسیدن به وحدت درونی و موفقت در بی‌پایان و عالم خارج از آن در بینگ بر این اعتقاد است که ریشه واقعی روان‌زندی در تضاد و گسترش شخصیت می‌باشد و این تضاد از دو چیز برمی‌خیزد: نگرش و پیش‌درآمدگی، و نگرش و بروز ناگاهانه که گاهی ضد یکدیگر عمل می‌کند. روان‌زندی شکافی درونی و حالتی است که در آن انسان با خود در جنگ و در حال دونیا شدن شخصیت و عدم یکپارچگی و یکسان است (مروین، 1380: 322).

این دو علم در زمینه روانیت و عالم باطنی نیز مکمل هم‌مدل بوده‌اند:

از نظر روان‌شناسی، عرفان مکتبی درون‌گراست که در این مکتب، اقلیم دل از هم‌هستی گستبرده است. دل که همان روح الهی است و به مصاف «روغیت و مصافیه» (حجره۶۹) در کالبد انسان دمیده شده است، در ترازی خلق شده است، در ترازی خلق شده انسان هستی و آفرینش ارجحیت دارد. به این علت است که اهل عرفان، عالم را انسان صغر و دل را انسان کبیر
در واقع، همه اقداماتی که برای سنگش هوش حداکثر در ادوار اولیه تاریخ روشن‌شانسی پیش از آن‌ها برای گروه سازگاری و سازمان‌دهی تفاوت‌های بین فردی و درون‌فردی از نظر عملکرد ذهنی و شناختی بوده است.

(حسینی‌قیاری و ذاکری، ۱۳۸۹: ۷۴)

می‌توان هوش را «یک استعداد کلی برای شناخت و درک در جهان خود و برآورده کردن انتظارات» آن تعريف كرد که شامل توانایی‌های فرد برای تفکر منطقی، اقدام هدفمند و برخورده مؤثر با محیط است (افاجی، ۱۳۸۹: ۹۸). جی. سی. آگواروال تعريف هوش را در یک طبقه‌بندی چهار گروهی به نام گزارشی و معتقد است که می‌توان تعريف‌های متعدد از هوش را در چهار گروه تبیین کرد.

(گروه اول، بر گروه‌کاری فرد با همه محیط‌سازی یا جنبه‌های محدود و معین، همان تأکید می‌وزد. طبق این گروه، هوش یک گروه آزادی به‌منظور ارزیابی و مفاهیمی جدید و طبق این گروه، هوش دوم از تعريف هوش، بر یک طبقه‌بندی گزارشی اجرای می‌وزد و هوش را به‌حساب می‌آید. گروه دوم از تعريف هوش را در گروه‌کاری یک گروه آزادی به‌منظور ارزیابی و مفاهیمی جدید و هوش را به‌حساب می‌آید.)
و اکاکی مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر مثنوی مولانا صص. ۱۲۹-۱۵۱

برای بررسی پدیده‌گرایی معنوی، بنابراین، مرزه‌های هوش فرد بیشتر باشد، راحت‌تر و گسترده‌تر
یاد می‌گردد و حوزه‌های تجربه و فعالیت‌های نیز بزرگ‌تر می‌شود. گروه سوم این تعریف‌ها بر
این عقیده است که هوش توانایی انجام تفکر انتزاعی و ادامه آن است. این تعریف به کاربرد
مؤثر در داده‌ها و کارآیی در رابطه برقوکردن با نماها، بی‌توجهی نمادهای کلامی و عدید از اشاره
دارد. گروه چهارم این تعریف‌ها به تعریف‌های عملیاتی بریم گردیده: یعنی هوش همان
نمره‌ای است که فرد از آزمون اجرای‌شده بعددی می‌آورد (میرزدنی، ۱۹۹۰: ۱۲۹).
به‌هرحال، ارائه تعریف آمیز که محل اجماع اغلب دانشمندان و محققان باشد، تا حدودی
مشکل است؛ زیرا هر یک از مفاهیم انتزاعی و صفتی فرضی با توجه به عملکرد افراد
قابل تشخیص است.

۳. تعریف هوش معنوی

اصطلاح هوش معنوی را نخستین‌بار استیونز در سال ۱۹۹۶ رواج داد.

آنچه موجب شده است تا سازه معنویت، بعنوان هوش مفهومی‌سازی شود، آن دسته از مشاهدات
و یافته‌های علمی است که بین کننده کاربرد کلیه‌های درک‌هایی از افکار و هیجانات در زندگی
روزمره، براي افراد، سازگاری و بهتری و حل مسائل می‌پیشاند. این هوش متعلق به‌رسیدن
به‌عنوان نمادهای حواشی و روبیاده‌هاست که در هر تجربه‌های زندگی هدف و معنا را پیدا نموده و
به جواب سؤالات بر سر (شهری، فراهانی، و فرحنچه، ۱۳۹۱: ۶۲).

هوش معنوی را در زمینه سازه‌های روان‌شناسی معرفی کرده‌اند که از نگرش‌های مذهبی
فرد سرچشمه گرفته و در چند دهه اخیر از این زمینه شناخته و پژوهشگران را در جامعه
پرتاباط بیشتری از رشد فناوری و توسعه صنعتی به خود معطوف کرده است. این مؤلفه
هوش را تحت عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و موانع معنوی در زمینه‌ها و موضوعاتی عملی برای
دستیابی به اطلاعات و سازگاری هر چه بیشتر افراد با مسائل و مشکلات زندگی در
جستجوی راه‌حل‌های مناسب برای دستیابی به بهداشت روانی و سبک زندگی سالم‌تر
تیبین می‌کند (محمدی‌دوشچون و صلیبی، ۱۳۹۵: ۷۱).

مکمل‌ون معنی‌دار است که:
ارش دیه‌ای مانند شجاعت، یک‌بازگری، شهرت و دل‌سوزی، از مؤلفه‌های هوش معنوی
هستند و همچنین این معتقد است بین بصریت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در
نحوی استرسیتی علیه نگاهی است. وی یکی از راههای افزایش بصریت را توجه آرامش‌بخش

[ DOI: 10.29252/jpll.27.87.129 ]
4. مثنوی مولانا و هوش معنوی

با دقت و تامل در مثنوی، شاخص و ابعاد هوش معنوی را به‌سهوه‌ت می‌توان از کلام مولانا استنباط کرد. آن‌که با ادبیات عرفانی ایران انس و افلاطون دانند که اندیشه عرفان تا چه حد به‌نظری روان‌شناسی نزدیک است، اما از آنجاکه شاعری ماندن مولانا عارف بوده است نه روان‌شناسی، دانش روان‌شناسی خود را تحت نظریات روان‌شناسی بیان نکرده است (عقدایی، 1386: 56). موطن اصلی طرح اطلاق هوش معنوی عرفان اسلامی نیست، اما این به‌معنای مفهوم‌یاده‌ای همیشه بی‌بعد از هوش در آثار عرفانی اندیشمندان برگز ایران به‌ویژه مولانا نیست. اگر نیک و منصفانه نگریسته شود، اشکار می‌شود که هوش معنوی در اندیشه پرتره مولانا جلوه‌های بسیار دارد و کافی است تفکری‌های مختلف در مثنوی صورت گرفت تا مشخص شود که اصلیاً ‟هوش معنوی همان کسی است که می‌هار و قدرت فراوانی و تعالی بخشی به شود و دیگران به ساحت برتر شهود قدیسی معرفت و الواهیت را دارد” (مهرابی، 1392: 6).

<table>
<thead>
<tr>
<th>هوش معنوی</th>
<th>هوش دهنی</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>محدود (مشخص)</td>
<td>نامحدود (کلی)</td>
</tr>
<tr>
<td>ممکن (در این معنی مختلف استنباط می‌شود)</td>
<td>ناممکن (از آن معنی مختلف استنباط می‌شود)</td>
</tr>
<tr>
<td>فقط گزینه‌های خود</td>
<td>کنترل گزینه‌های خود</td>
</tr>
<tr>
<td>کمی</td>
<td>کم</td>
</tr>
<tr>
<td>مادی</td>
<td>معنوی</td>
</tr>
</tbody>
</table>
و اکنون مؤلفه‌های هوش‌مندی در ادب عرفانی با تکیه بر منشیت مولانا، صص 129-151.

حل مسئله در زندگی روزانه و فرهنگ دست‌یابی به هدف است، آمون به‌صورت ابتدایی پنج مؤلفه‌ها را برای هوش‌مندی پیشنهاد کرد که است:

- ظرفيتی تعالی (فراغت‌نشانی از دنبای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)
- توانایی ورود به حالت‌های معنوی از هوانیاری
- توانایی آریست فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه با احساسی از تقدس
- توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی
- رفتارهای فضیلت‌آمیزه (رک: دانش، 1380: 47-5)

4.1. ظرفيتی تعالی

یکی از مباحث مهم در انسانشناسی معنوی چه در حوزه روان‌شناسی و چه در حوزه فلسفه و عرفان، بحث ظرفيتی تعالی انسان است. «خلقت بعثانان ضلع سوم ابعاد وجودی انسان عامل تعالی انسان محصول می‌شود و کسی که دارای ارزش اخلاقی مثبت باشد از نظر تکوینی نیز دارای کمال بهتری است» (براهمی‌دیوانی، 1369: 92). شناخت انسان و تعالی او در دستگاه فکری مولانا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. مولانا تمام جهاد خویش را مصروف شناخت انسان و نجات او کرده است، تا چیزی که می‌توان گفت مثنوی امکان استخراج یک نظام اخلاقی را در جهت تعالی انسان و گذر از دنبای جسمانی و مادی فراهم کرده است، بعین معنا که مثنوی قابلیت آن را دارد که یک مجموعه منسجم و سازگار با انسانشناسی اخلاقی را در جهت تعالی انسان فراهم آورد. انسان علی‌قابلِ هستی است. اگر چنان افرادی شده است برای آن است که موجودی به نام انسان در آن سکنی گزیده و در واقع آدمی رمز «الاخرین الساقون» و مقدم بر هر مخلوقی است. مولانا آدمی را به مدنی تشبيه می‌کند که هم عقیق تابناک در اوست و هم زغال تیره که اگر به داشته‌های خود نیک بنگرد و آنها را ارزیابی کند، مسلمانه بکه این نتیجه خواهد رسد که شکوفا‌خانم استعداد‌هاش سبب تقویت روحیه تعالی‌جویی می‌شود.

هیچ رها کن بدن‌گامی و ضلال
مست و جفت و نهایتی ههد
سر قدم کن چون که فرمودت تعالی
آن تعالی و تعالی‌های‌دانه‌دانه‌دانه‌دانه‌دانه
(مولانا، 1376: 1/5/1670)

آدمی برای رسیدن به مدارج عالی روحانی، تاکنون از گذراندن مراحل پست است. این گذر
از مراحل پست و رسیدن به تعالی مستلزم تحمل رنج و سختی است.
از نظر مولانا، درد و طلب، لازمی ورود به دنیای معرفی و تعلیم روح است. درد از معرفی به کاستی و نادیده خواندن پدید می‌آید. چنین معرفی‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز تحول و تغییر در زندگی انسان شود. در ویکی از مولفه‌های تغییر معنی‌افرین نیز بر این انديشته تاکید می‌کند: «درد است که آدمی را رهبر است. در هر کاری که هستن نیازی نیست، آن کار و هوس و عشق آن کار در درون نخیزد، آنقدر که نکنند و آن چیزی را در را می‌سرد، خواهند خواند، خواهند خوید» (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۸). مولانا مخاطب را به تجذیب‌و‌ورز و بازگری در نحوه زیستن خود ترغیب می‌کند. انسان امروز، به‌سبب دل مشغول‌های به‌دهده و بوق و گرفتارشدن در روزمرگی‌های خفی، از لذت کسب عوارض و انسان‌ها غافل مانده است. انسان از یاد برده انتظار کرد که مراد که دریابد، دردی در یا ابجا جواهر شد که شوق و طلب را در دلش به وجود خواهد آورد که چه کند و چگونه تعلیم یابد. مولانا می‌گوید فرصت حیات مجرد‌کننده اینها و توانایی بدوی و پیشانی و از اندازه‌های به‌ساس زندگی غفلت‌کرده‌ایم تا اینکه مرگ درمی‌رسد. مولانا در مسیر تعلیم و گذر از دنیای مادی، به را به این نکته فرامی‌خواندن که در فرصت گران‌های عمر هر مسئله‌ای ارزش انسان‌های را ندارد:

<table>
<thead>
<tr>
<th>مرد دو گوی و در به‌شه کشید</th>
<th>توهان اندیشه‌ای استاد دین</th>
<th>جان ماضی‌زی کُر و پیشه‌ها</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>(مولوی، ۱۳۶۹: ۳۲۰)</td>
<td>(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۲۰)</td>
<td>(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۲۰)</td>
</tr>
</tbody>
</table>

مولانا مخاطب خود را به تجدیدنظر و بازگری در نحوه زیستن ترغیب می‌کند و به تأمل دربارة مراکز وامیدار: «غوشه‌رورشدن در جزئیات حفیق زندگی و زیبایی ماندن و عجز پیشه‌کردن و از نواص و کاستی‌ها عظیم جامه‌ی بی‌خبری‌رون و خود را به غرمه‌گشایی‌های کوچک مشغول‌داستن بیماری‌ای است که فقط انسان‌های عالمی، بلکه انسان‌های بزرگ را مبتلا می‌سازد. شرط دردنشانی عبارة است از عدم استناد به این امور حفیق و روزمره».
و اکاواي مؤلفه‌هاي هوش معنوي در ادب عرفاني با تکيه بر مثنوي مولانا، صص 129-151

(سرش، 1369، ص 2). هوشمند معنوي به تعالي زندگي و باور به "شناخت روبيت خداوند" و توجه به منبع انرژي الهي و قدرت برتر و كمالي آگاه است. اينكه فرد باور دارد كه جهان و آنچه كه درون آن است تحت مدیريت خداوند متعال است و همين تكيه زندگي ار را از مصدي به سمت معنويات سوق خواهد داد"(زارعی و همكاران، 1390: 85).

آدم اصطراب اوصاف علوست
همچه عكس ما اند آب جوست
(مولانا، 1379: 6/3119)

تعالي انسان و رفتين از مرتبه پست خاكي شده تا تجرد روحانى را مولانا اين گونه توصيف مي كند:

- همينين اقليليم تا اقليليم رفت
- عقلهاي اولينش بتيد است
- صدهزاران عقل بيشت بيعد بلعـب
- از نظر مولانا، هوشمند معنوي نبدي عمرو را صرف دانستن و گره گشيماي مسائل براي زندگي و اين كار را تلف كردن وقت برای گشودن گريه گرو كه از كيسهاي تهی مي دانيد، تلاشي که در نهايت، عمر بالارزي انسان را هدير مي دهد. از نظر مولانا، راه تعالي انسان آن است كه بهداشت سعادت او پيچت و در پيچت:

- عقده جندي دگر بخشاده كير
- كه بدايي كه خسبي با ياكيفت
- خرج اين كن دم اگر آدم دمسي

(مولانا، 1377: 5/136)

مولانا بر دوگانگي سرشت انسان تاكد دارد. مخلوعي كه روی زمين زندگي مي كند، هم سرشتئي روحاني دارد و هم سرشتئي مادي. مولانا با تاكد از فرهنگ قرآني، انسان را داراي قابليت خداگونهشن دينی بررک، سقوط به مرتبه حيوني مي كند:

- سوی آب و گلدي در اسلفين
- روهي درنژاي برین و زن وجودي که با آن روش عقوق
- آدم مسجد را نشانخت

(مولانا، 1376: 1/36)

مولانا افسوسي مي خورد كه انسان مي تواند مسجد ملاك باشد، اما قادر و قيمت خوشت را نمي داند، به همين دليل انسان را به شناختن ارزش و چياگه متعالي خود فرامي خواند.
کسی که ارزش و جایگاه خود را بداند و از حضیضی مادیت به اوج معنویت برسد، از نظر علم روانشناسی نوین هوشمند معنویت است و از نظر عرفان، انسان کامل. تعابیر متفاوت است، اما هر دو یک معنی را می‌رسانند:

این روا آن ناراوي بین تو نیک

قیمت خود را ندادی احتماً است

(مولاها، ۱۳۷۶: ۲۳۱۲۱)

در دیدگاه مولانا، انسان موظف است جایگاه، ارزش و توانایی‌های والای خود را بشناسد، از ضعف و کاسته‌های خود اگاه شود و برای تعالی خود بکوشد، این فرآیند سبب می‌شود که خود واقعی انسان نمود یابد:

دان که روح خوشی غیبی ندید

التجافی منک عن دارالفرور

آب شیرین را ندیده است او ممدوح

روی ایمان را ندیده چان او

(مولاها، ۱۳۷۶: ۵۷۲۳۷)

۴.۲ توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر

از جمله گرایش‌هایی که انسان در سیر فكر خویش در دوره‌های مختلف نشان داده، گرایش به‌سوا وحدت غایی است: «انسان یک‌دیه‌های این جهان را بهصورتی دیده که به‌خوبی گوناگون و از هم جدا هستند، ولی در نهایت با یکدیگر وحدت دارند. درواقع، استقلال و جداگانگی چیزی از هم نمودی بیش نیست و موجودات این جهان جلوه یک چیز و مظهر یک حقیقت‌اند» (پیروی‌نور، ۱۳۶۹: ۲۷). مولانا برای تبیین این موضوع، که در ورای این تکثیرات حقیقت واحد غایی وجود دارد، از تمثیل آفتات و سایه‌های کروی کنگره‌های دیوار نقش می‌ننده استفاده می‌کند. مولانا بر طبق اصل و قاعدة «توانایی ورود به سطح معنوی» در هوش معنوی، بر این عقیده است که اصل ما ههمچون آفتات، که بر کنگره‌ها می‌تابد، با از بین رفتن کنگره‌ها و تکثیر آن نحو می‌شود تن این حقیقت غایی نمایان شود:

پیسر و بیا بیدم آنسر همه

یکگیر بودم و صافی هموگ آب

شدرعدد جون سایه‌های کنگره

تارو فر فرق از مبان این فریق

(مولاها، ۱۳۷۶: ۱۲۷۷۸۷)
و اکاوی مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر مثنوی مولانا، صص. 151-159

مولانا در قالب هوشمند معنوی این حقيقة را بیان می‌کند که حقیقت مانند دریای تلقی و شیرین، از یک اصل سرجشهما گرفته است و اگر انسان قصد داشته باشد به اصل و حقيقة راه یابد، پایان از ظاهر این دو بگذرد تا بتواند حقيقة را بعثینه دریابد: بحر تلخ و بحر شیرین در جهان در میانشان برخ لبیغای وانگکه این هر دو زین هر، دو را تا اصل آن برگذر نزین هر و گاهی می‌کنند به اصل آن (مولانا، 1376: 1/297)

مولانا به صراحت مثنوی را «دکان و حدت» می‌داند؛ بنیان جایی که در آن جز و حدت چیز دیگری وجود ندارد:

مثنوی می‌گوید: «ما درکان و حدت است، غیر واحد هر چه بینند آن بی است» (مولانا، 1376: 1/539)

هوشمند معنوی زمانی توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر را می‌باید که به احیال هویت فردی خویش در هستی بی کرانه معتقد شود:

تا تو با خود نرد خدمت باختی
غاشف مستقر جانان شوند
(مولانا، 1376: 1/1987)

این امر یکی از جنبه‌های مهم تجربه عرفانی است که در عرفان مولانا نمودب بسیار دارد:

۱. تفرقه ترکب و شرک و دویی
۲. چون شناسان جان من جان تو را
(مولانا، 1376: 1/3839)

این هستی شناستی کل نهایی آبظه‌های روان درمانی همچون گستالت، آدم، راجر و... که روبتردهای کل‌گر در جستجوی وحدت هستند، اشترک دارد؛ چراکه در هر دو: ارگانیزم به زمینه ادراری خود به‌صورت یک کل سازمان یافته با خود می‌دهد، بی‌عنی که ارگانیزم یک کل است و ایجاد ناپاره‌ای در هر قسمتی موجب ناپاره‌ای و نگرانی در اجزای دیگر آن می‌شود. روان شناسان گستالتی نیز به ذاتی‌پرداز نیاز انسان به سازمان دهی و وحدت تجربه ادراری معتقد هستند، به‌این معنی که انسان تجربه خود را در جهت تمامیت و وحدت سوق می‌دهد (شفعی آبادی و ناصری، 1384: 62)

مولانا در جایی مثنوی به کل‌گری توجه دارد:

این جهان تواز ماند و
چون می‌باید نحوش آن تو یک تویی
تا تو با خود نرد خدمت باختی
(مولانا، 1376: 1/1384)
تاریخ و نحوه همه یک چان شوند
عاقبت مستغرق جانان شوند
(مولانا، ۱۳۲۷: ۱/ ۱/۱۳۸۵)

۴-۳- توانایی آرترنش فعالیت‌ها با احساس تقدس

یکی از موضوعات مهم و درخور توجه در جهان معاصر، ترویج معنویت و احساس تقدس در
زندگی است. در چند دهه اخیر، همواره، احساس تقدس و توجه به دین و معنویت برای
رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و درونی بشر و هدفمندی در مسیر رشد و بالندگی او
بطور آشکار احساس می‌شود. تمامی ادیان و بیشتر مکاتب روانشناسی و جامعه‌شناسی از
قدمی ناکونن برای ساختن جهانی بهتر و زندگی بهتر به احساس تقدس توجه کرده‌اند.

در دنیای معاصر، با تمام پیشرفتی که انسان در عرصه علم، صنعت و فناوری داشته است،
ارزش‌های انسانی، احساس تقدس، واقع مهوری، احساس، تواضع و صلح بهشت کربرگ و
کمرونوی شده است. از این‌رو، این‌همه خشونت، گرسنگی، قحطی، اوارگی و کشش به‌رحمه
انسان‌ها به‌جلال تعصب‌های مذهبی و نژادپرستی و از سویی به دید و بی‌اعتنایی
انسان‌ها در مقابل رنج و درد همبوعانشان و مشغولشان به دردهایی که از حساس‌ها و
زیاده‌خواهی‌ها نشسته می‌گیرد، نیاز به تقدس را روزافزون می‌کند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰).
در نظر مولانا، که هوشمند معنوی است، احساس تقدس، معنویت و انسانیت
تفکیک‌ناپذیر است و مقام اصلی انسان هم‌معنی است با «انسان را دوست داشتنا» و تمامی به
نجات انسان» جهوره‌ای افکار مولانا هدایت شفقت و عطوفه به همبوعان است و این
موضوع را یکی از شنوای اصلی عدالت می‌داند. مولانا مشنوی را دریای معرفت و تقدس می‌داند
که تشکیل معرفت و معنویت می‌تواند با تأمل در آن به معرفت و معنویت دست یابد:

فرجه‌ای که در جزیره مشنوی
فرشه که گنچان که اندر هر نقص
گر شدی عطاب خوار معنوی
مشنوی را معنی‌بینی و پس
(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/۳۷)

مولانا به چنان اطراف خود احساس می‌خشد، حس تقدس و خوشبینی مولانا و ایجاد حس
معنویت تا بدان جاست که گذشته از همه‌امور زندگی، حتی به مرجع نیز حس معنوی دارد:
مرگ تن به‌یه است بر اصحاب راز
ز رخالص را راه نقطه‌ی است گاز
(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/۷۷)

با این نوع تفکر، مرگ نیز حس مقدسی است:
تله نیود به صب ایمان مرگ تن
چون روئد از چاه و زندان در چمن
واکاوی مؤلفه‌های هوش متعنی در ادب عرفانی با تکیه بر مثنوی مولانا صص 139-151

کس نگرید بر فوت هیج هیج
و یادارند از جهان پیچپیچ
برج زندان را شکست ارکان‌ای
(مولانا، 1376/5/110)

مولانا افکار بد و خیال و بدینه فاسد و پندارهای بی‌هدف را مانع نیل انسان به کمال متعنی

وحس تقدس می‌داند:

وز زبان و سود وز خواف زوال
نی سفا می‌ماندش نی لطف و فِرّ
(مولانا، 1376/2/47)

حمله خلقان سخره انديشاند
زان سبب خستندل و غبوبشاند
(مولانا، 1376/2/47)

مولانا درباره روابط انسانی معتقد است باید حس نوع دوستی خود را ابراز کرد و رفتن حمایتی از خود نشان داد:

رحم سوی زاری آید ای فقیر
زور را بگذار و زاری را بگیر
(مولانا، 1376/5/47)

از دیدگاه مولانا، آرامش فعالیت‌ها با حس تقدس سبب می‌شود که امور جهان عادل‌تر به‌شکلی باشد و انسان تمام هیپو‌مغز خود را صرف خواسته‌های خود نکند، بلکه به احساسات و ادای انسانی چون عشق و همبستگی نیز توجه کند:

از محبت دردها صالمی شود
آم حبیت مره زنده می‌کند
(مولانا، 1376/2/130)

مولانا مدار ایجاد حس تقدس متعنی را «عشق» می‌داند:

با عشق را شادانم و غم ایست
دستمزد ای جزم هم ایست
(مولانا، 1376/5/586)

ایجاد حس تقدس در هوشمند معنی‌دار باید نکته پیوندی دارد که انسان‌ها در جامعه به‌شیره به‌کذیگری وابسته‌اند و هر درد و رنجی برای آموزش و تربیت، مستقیماً غیرمستقیم بر
زنده‌گر افراد دیگر اثر می‌گذارد. قبیل این اصل باعث می‌شود که انسان مشکلات دیگران را
مشکلات خود بداند و دل‌سوزانه در یوب حل آنها برای و برزنتا از کنار آن نگذرد مولانا در
اسفار افشار بار بر این اصل تأکید کرده است. افراد می‌راینده را به جمله‌ای واحد تشیب می‌کند که رنج
یک عسوی سبب ناراحتی اعضا دیگر می‌شود. پس، به مخاطب گوشش می‌کند که در هر
موقفیتی باید احساسات خود را با حس تقدس بیامیزد و دغدغه افراد دیگر را داشرته باشد:
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال 27، شماره 87

142

بر مسلمانان نمایی تو رحم
رنج یک جوزوی زن تن رنج همه است
(مولانا، ۱۳۸۱: ۱۲۱۵)

مولانا با ارزش گذاری بر غم خواری و هم گرددی، بر اهمیت حمایت عاطفی تأکید می‌کند:
آن زکات دان که غمگین را دهی
گوش را جون پیش دستناش نهی
(مولانا، ۱۳۸۶: ۱۲۸۳)

غم خواری کردند و گوش سپردند به فرد رنج را زکات گوش می‌دانند.

۴- تووانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی

زنده نگر آمیدی چاری در کل اجزای هستی است. مهارت‌های ارتباطی و استفاده از منابع معنوی همان چیزی است که فرد را قادر سازد تا به گونه‌ای رفتار کند که دیگران و را با اکتفا تلقی کنند. تووانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مشکلات زندگی به ایجاد روابط بین فرد مثبت و مؤثر فرد بی دیگران و نیز ایجاد آرامش در شخص کمک می‌کند.

زیرین کوب معتقد است ویژگی مهم مولانایا دقت در جنبات زندگی روزمره انسان است که غالباً اندیشه‌های جالب و دقيقی هم به گوینده در سرودن متنوی می‌دهد و رنگ واقعی بین خاصی به متنوی می‌خشد (زیرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۲۷۶).

تووانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی یکی از مлежبهای هوشع معنوی است. مولانا به مهارت‌های اجتماعی فرد در زندگی بسیار توجه دارد. «منظور از مهارت‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از کنشهای مطلوب اجتماعی است که به بسیاری فرد یا جامعه منجر می‌شود و مسیر زندگی را بر از هم وار می‌سازد» (فتحی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۷) در راه این ارتباط مؤثر استفاده از عوامل معنوی بسیار کارگذار است.

مهندسی معنوی، مهارت سخن‌گفتگوی است:

بعنوان سخن بی‌پایان است
تا کنی مشغولشان از بیوی گل
(مولانا، ۱۳۸۶: ۱۲۸۳)

مولانا استفاده مناسب از امکانات زبان را که تجلی اندیشه و روح ابدی است، در حل کردن مشکلات زندگی بسیار مؤثر می‌داند:

این زبان صن سنج و هم آهویست
و آنچ به جهت از زبان جون آتش است
سنج و آهن را مزن بر هم گزاف
در میان یابی چون باشد شرار
زانگ تازیک است و هر سو پهن‌زار

[ DOI: 10.29252/jpli.khju.ac.ir:27.87.129 ]

Downloaded from jpli.khu.ac.ir at 3:08 +0430 on Tuesday September 21st 2021
و اکاوه مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر متن‌وی مولانا، صص 129-151

ظالم آن قومی که چشمان دوخند/ زان سخنها عالی را سوختند
عالمی را یک سخن ویران کرد/ روهان مرده را شیران کرد
(مولانا، 1376، ص 159)

همین کلام و زبان قدرت آن را دارد/ تا در صورت صادق‌بودن، مایه آرامش خاطر شود و
گره‌گشا باشد.

دل بی‌راده به گفتار صواب/ آن‌چنان که تشه آرامید به آب
(مولانا، 1376، ص 137)

اما در صورتی که از آن درست استفاهه نشود، آزاردهنه و مانع‌تراش می‌شود:
چشم را از خس ره‌آورده مکین/ هین به جناوید زبان گردی مکین
در رخ آینه ای، چندر مزن/ یار آماته است جان را در حزن
تا ببوشد روی خود، را از دم/ مکین در خوردن باید، هر دمت
(مولانا، 1376، ص 31)

مولانا تفاوت خلاقی یا رگه‌گشا دیگری در زندگی معنوی می‌کند: «تفکر خلاق به حل مسئله و
به تصمیم‌گیری‌های مناسب کمک می‌کند و قرار یاد می‌زند. تا مسئله را ورای تجارب
مستقیم خود دیابد و با سازگاری و انعطاف بیشتری به زندگی روزمره بپردازد» (فتح‌اللهی و
صحراوی، 1392، ص 141). مولانا تفاوت کهنه را یکی از موئنه پیش‌رفته در زندگی معنوی می‌کند:
فنه‌های کهنه‌کو تحت‌نظر صد خیال به در آرد در فکر
(مولانا، 1376، ص 137)

از نظر مولانا، نیروی معنی‌فکر و اندیشیدن سالم، راه‌گشا انسان در مسئله مهم زندگی است:
فکر آن باشد که بگشاید رهی/ راه آن باشد که پیش اید شهی
(همان، 2، ص 148)

یعنی، تفاوت خلاق و فکر نو بر باته گشایی است که در مقابل افکار کهن قرار دارد و راه
دست‌بایی به فکر نو را عواملی چون ذکر، شکی‌بایی و روزنامه‌نگاراند. دو روح خود با ارواح
مقدس سالکان طریق می‌دانند» (فتح‌اللهی و صحراوی، 1392، ص 142).

تا رهی از فکر و وسوسه کهن/ زود با ارواح قدس سالکان
(مولانا، 1376، ص 142)

مولانا داشتن نظر تبیین، و زرف را برای غلبه بر دشواری‌ها و مشکلات و موئن زندگی به
همگان توصیه می‌کند.
دیگری فکر می‌کنی به جوش اند آتش هم نظر می‌کن رهش (همان، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

مولانا مخاطب را به یادگری در نجوم زیستی ترغیب می‌کند و او را به تجدیدنظر در افکار خود فراموش نمی‌کند تا با بهره‌گیری از اندیشه‌های مثبت، بهشت را برای خود فراهم آورد؛ چراکه بهشت و دوزخ را همان‌اکنار خوب و بد انسان می‌داند:

آنکه جنت را نه ز آلت بسته‌اند بلهک از اعمال و نیت بسته‌اند (همان، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

مولانا، که هوشمند معمول است، برای تشخیص راه از چاه و راه‌های انسان از سختی‌ها و دشواری‌های زندگی همچون طبیعی حادثه، تدبیر در اقرار و مزاج روحانی را در بیش می‌گیرد و طریق «خوش‌پیشی» را یکی دیگر از منابع معنوی در جهت فاقه مدن بر مشکلات زندگی معرفی می‌کند و معتقد است تازیابی دیدن زندگی به‌دلیل نوع نگر انسان هاست:

چشم که کردن، دو دیدی قرض ماه
/',تا یکی بینی تو مه را نک کن
/',فکرت که کمر می‌کین نیکو نگر
(',همان، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

مطالعات آینده‌گر درباره مثبت‌اندیشی و امیدواری در خصوص حل مسائل و مشکلات زندگی نشان می‌دهد: "افرادی که دارای سبک نیبیت خوش‌ویژه‌انه، به‌عبارت دیگر مثبت‌گر هستند، در مقایسه با افرادی که سبک بینش بی‌خوی ویژه‌انه دارند، کمتر استرسز و غم‌انگیزه‌ای است" (کار، ۱۳۸۴: ۲۵۶). مولانا نیز بدبینی و فکرهای باطل را سبب تیرور و تلخ‌کلی در زندگی می‌داند:

جمله خلقان سخنر اندازه‌اند، زان سپر خسته‌اند و غیربی‌اند (مولانا، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷).

پس، همان بهتر که جهت غله بر مواعظ و مشکلات از نیروی معنوی فکر و انديشة سالم و مشتبه بهره‌گیرم.

ظرف نیکو بر بر اخوان صفا گرچه آید ظاهر از ایشان جفا
/',صد هزاران بار از هم بری
(',همان، ۱۳۹۱، ص ۲۴۷).
واکاوی مؤلفه‌های هوش معمولی در ادب عرفانی با تکه به مثنوی مولانا صص 129-151

اعتماد به خداوند متعال نیز یکی از مهم‌ترین منابع معنوی در جهت حل مشکلات زندگی است: «فرادی که تصور می‌شود از خدا بنا و خدا را حمایت‌کنند، مهربان، مراقب، قادر و تووان ارزیابی می‌کنند، احساس هدفمندی و معنای بیشتری در زندگی دارند» (خاکش و همکاران، 1392: 143). لورنس: 75 معتقد است که تأثیرنگاری مشیت الهی و توجه به جایگاه او در زندگی افراد سبب می‌شود که انسان احساس کند تنها نیست و علاوه بر خود، خداوند نیز در تعیین سرنوشت دخیل است (شیرینی، 1391: 144). روانشناسی مولوی، در حقیقت، روانشناسی باقی‌مانده است. انسان در اعتلاخ‌خشنده به روان و روح خود باید به حق و محور هستی نزدیک شود. تا جایی که هم‌چون او شود و از فضی از دریافت و خلاق را از آن سررب کند (همان، 144). مولانا همه را به تولید و امید به خدا فرامی‌خواند. بنا به نظر مولانا، تولید و اعتقاد به خدا هوش و قدرت را به افراد و روشن‌بخشی خاصی به انسان می‌دهد:

روشن‌بخشی خاصی به انسان می‌دهد:
رو فنان که دید خود را در دید دوست
پایا اند بی‌Thông
در دید ما را دید ادوار نمایش
(مولانا، 1276 هـ: 77)

۴ رفتارهای فاضل‌ممانع

رفتارهای فاضل ممانع در روان‌شناسی اخلاقی بررسی می‌شوند. هوش معمولی به‌مدت‌بالای یافتن پاسخ این سوال است که چگونه می‌توان ظرفیت روحی و روانی انسان را برای ترسیم راه درست و فضایی اخلاقی و سوادان انسان به سمت آن در پیش گرفت.

بررسی مثنوی نشان می‌دهد که مولانا در چاپگاه کمی که مؤلفه‌های هوش معمولی را به‌صورت تام و تمام دراست، با مسئولی از این دست که امروزه در روان‌شناسی اخلاق با عنوان فضیلات مطرح می‌شود، روبرو است. او که از تقلید صرف و تبعیت کور گزاری بپذیری می‌جوید، می‌کوشد تا ناواری‌هایی در این زمینه ارائه دهد. مولانا گرچه بمعنی امروزی کلمه، روان‌شناس نیست، نوع تجزیه و تحلیل و در چاپگاه که از عرفان، کلام و اخلاق سخن می‌گوید به‌صورت عمیق و دقیق و درخور تأمل است و به تحلیل نفس و جان انسان و فضیلتهای اساسی اخلاقی در مثنوی پرداخته است. مهم‌ترین عاملی که در فضیلتهایی به آن توجه دارد، دوری از نفس‌پرستی است که عامل اصلی هنجارشکنی اجتماعی و کهروی انسان است:

نفس و شیرینت هر دو یک‌تیک بودن‌اند.
در دو صورت خوش را بی‌نی‌موداند.
چون فرشه خورده و عقل کاوشان یک بندند
به حکمت خوش دو صورت شند
(مولدی 1367، 2/1352)

توجه به رهاکردن قبود انسانی و از دیگر نکته اخلاقی است که مولانا در سرتاسر مثنوی آن را خاطرنشان می‌كند:

قرب حق از حیب هستی رستن است
(همان، 3/1355)

مولانا در جهت توجه به «وجودت کل نگر»، که یکی دیگر از مؤلفه‌های هوش معنوی است، عقیده دارد که شخص هرگاه موجودیت مادي و جزئی خویش را فراموش کند، می‌تواند به كل و وحدت برسد و از بند نفسیاتی رها می‌یابد:

جمه فراموش خود خ، یادت کند
بنده کشی، آتنه آزادت کنند
(همان، 3/1321)

اگر انسان آزاده باشد، رذالتقی اخلاقی نمی‌تواند او را در قید و کنون خویش دراورد:
تن را ز بای جان بکن
کند جوان به گرد این جمن
(همان، 2/1362)

ازبین بردن رذالتقی اخلاقی نفس راهی است که مولانا قدم نخست برای سیر و سلوک معنی مطرح می‌کند:

 نفس ازده‌هاست او کي مرده است
از غم پيآنتی افسردت
هن منکش او را به گرمی عراق
(همان، 3/1353)

بتabraین، گامولو اساسا ترین مرحله در رسیدن به فضیلت اخلاقی آن است که درهای رذابی به روی انسان بسته شود:
کس تو درستی نمایند در دیار
نفس کشتن پاز رستن ز استن در
(همان، 2/1389)

مولانا معتقد است که پس از این مرحله، رعایت «اعتدال» در بته‌گیری از دنیا گام دوم رسیدن به فضیلت‌های اخلاقی است. همان گونه که آب در کشتی مایه هلان سرنشینان را فراه می‌آورد، همین آب در دریا عامل حرکت آن می‌شود. به همان شیوه، باید دانست که چگونه می‌توان به افراد و تفریت و با رعایت اصل اعتدل از دنیا بهره‌گرفت:
آب در کشتی هلاک کشتن است
آب اندر زیر کشتی بخشی است
(همان، 1/1301)
و اکاوهی مؤلفه‌های هوشمندی در ادب عرفانی با تکیه بر مثنوی مولانا، صص ۱۳۹-۱۵۱

یکی دیگر از رفتارهای فاضل‌مآبانه از دیدگاه مولانا انتخاب هنرمندی نیک است تا انسان از عطاهای معنوی او بخوردار شود:

هنرمند اهل معنی باش تا هم عطا یابد و هم باشی فتی

(همان، ۲/۷۲)

به‌همین‌تر، دویز از هنرمند به رافیاً توصیه می‌کند:

شوشی‌های یار بد منوش هین
دام‌های این مروتو بر زمین
آدم ابتذال را در مار بین
صدهرار ابتذال لاحق لی بین
تا چو قاصبای کشید از دوشی یست
دو دهد گوید تو رای جان و دوست
واز او کر دشنام افون خش
دو دهد تا یوست بیرون کشید

(همان، ۱/۴۳)

دوری از نفس، رعایت اعتدال و هنرمندی با نیکان، خلق نیک و پشنیده‌ر دباییرند به ارمغان می آورند:

پس بدان که صورت خوب نگو
با خاصیت بد نبرزید یک تسو
ور قهوه خلقی نگو در باتش متیر

(مولانا، ۱۳۷۲: ۲/۱۰۸)

مولانا فضائل اخلاقی را در مجموع با عنوان (ادب) یاد می‌کند، اما ادبی که بپنی است نه ظاهری:

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است
پیش اهل دل ادب بر باطن است

(همان، ۱۳۰۲: ۱۸۹)

به‌اکنون ترتیب مثنوی کتابی است که بسیر از مؤلفه‌های هوشمندی با نامه‌های گوناگون در آن ذکر شده است و مولانا به‌کمک آنها سالک را به کسب فضایل تشوقی می‌کند و از رذای برخوردار می‌دارد و دوری از آنها را یاج می‌شمارد؛ چراکه این رذیالت‌ها در نهایت سبب تیرگی جان انسان می‌شود.
نتیجه‌گیری
نوبندگان و شاعران با همان ذهنی زندگی می‌کنند که اثر هنری خود را می‌آورند. دانشمند و هنرمند خلاق دو ذهن داردند که با یکی زندگی کنند و با دیگری بایارند. هر اثر هنری مؤلف خود را به‌محور دارد. اگر ما نخواهم مؤلف را ببینیم، این مشکل ماست و اگر بتوانیم ببینیم، نفتی از اثر هنری کاسته نمی‌شود. بلکه تأثیر آن بسیار گسترش می‌یابد و عمیق‌تر خواهد شد. در این بین، مولوی بعنوان‌هایی که از شاعرانی که به نیروی فرست خود روانشناسی قوی است، هوشنگی را در اشعار خود به‌طوری نغز بکارد بهره است. با استفاده از هوشنگی می‌توان به حل مشکلات و سوالات معنوی و وجودی دست یافت. این هوش وابسته به مسئله معنویت است که ریشه آن در زندگی انسان و نیازهای درونی او قرار دارد. هوسی است که با کمک آن می‌توانیم کارهایی را اموز زندگی خود را در سطحی گسترش‌تر انجام دهیم و بخشی از کار با مسیری از زندگی را که نسبت به موارد دیگر مهم‌تر و پاروش‌تر است ارزیابی کنیم. در آیات قرآن نیز به مؤلفه هوشنگی توجه شده است و قرآن به افرادی هوسی معنوی بالا صفت اولولالاباب می‌دهد. منظور افرادی است که به حقیقت پی برده‌اند و از پرده‌های اوهام عبور کرده‌اند. بطورکلی، اصولی که در دین مطرح شده است، مانند دستیابی به وحدت در ورای گذشته ظاهری، یافتن پاسخ درباره مبدأ هستی و شخصیتگی معنوی و تنظیم رفتار برمبایی آنها، محورهای اصلی هوسی معنوی هستند. مولانا معتقد است، با رشد هوشنگی می‌توانیم انسان‌های دینی داری پرورش دهیم. هوسی معنوی با افراد دلسوزی، مهربانی، یکپارچگی در تفاوت‌ها و اثنا به مبنای دی مآموز می‌شود. می‌توان گفت مولوی هوسی معنوی را در متنی با کارکردهای دلی بیان کرده است: توان دستیابی به آگاهی مطلقی؛ نوع‌دوستی؛ معناسازی رفتاری؛ برداری و احترام به آداب اجتماعی؛ آرامش در هنگام سختی و آشفتگی؛ داشتن حسن تعهد؛ فداکاری و همگامی در برادر دیگران.

اگرچه هدف مولوی بردایش به مسائل روان‌شناختی نبوده و به‌طور مستقیم آرای مشخصی درباره هوسی معنوی بیان نکرده است، آن‌ها اساس نگرش اجتماعی، توجه به رابطه منتقابل انسان‌ها و بازتاب رفتارهای آنهاست، می‌توان گفت چنین نگرشی در آثار او
1. The Capacity for Transcendence
2. Lawrence

منابع

آقاجانی، طهمورث و همکاران (1393) "تأثیر بارزی بر مهارت‌های اجتماعی کودکان" مطالعات توسعه/اجتماعی/پل. سال ششم شماره ۳: ۹۷–۱۰۱.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (1389) قلم و سه نیک مردن: تهران: هرمس.

اسماعیلی، علی و شایسته گودرزی (1386) مبانی روان‌شناختی عمومی چاپ دوم. تهران: شالک.

امینی، محمد و همکاران (1393) "تحلیل چایگاه هوشمندی در میان مجردان و دریافت‌کنندگان کتاب در سراسر دنیا و زندگی دوره متوسطه". پژوهش‌های انتخابی دوره پژوهشی، شماره ۴۵–۹۵.

حسن‌زاده، رمضان و همکاران (1393) "رابطه هوشمندی با مشتاق‌نشی در دانشجویان دانشگاه علم پزشکی بابل". دین و سلامت. دورة دوم. شماره ۱: ۴۸–۵۴.

حسن‌زاده، حسنزاده و حمیدرضا ذاکری (1389) "تأثیر زمینه‌های تحصیلی دانشگاهی، علوم دینی و هنری بر هوش منعوی؛ کوشش در راستای روان‌پزشکی و پایایی سنجی معنوی هوش منعوی". پژوهش‌های انتخابی دوره اول. شماره ۲: ۳۷–۶۳.

خاکشور، فاطمه و همکاران (1392) "نشا نشور از خدا و هویت مذهبی در معنی زندگی". پژوهش‌های انتخابی دوره اول. شماره ۲: ۵۳–۷۵.

روان‌شناختی دین. شماره ۳: ۴۸–۵۴.

داناش، حسن و همکاران (1380) "روان‌شناختی معنونه تهران: نسل نواندیش". دلاور، علی و رقیه اسدی (1394) "کاربرد مدل‌سازی معادلات ساختاری PLS در تبين اثرات متغیرهای جمعیت‌شناسی بر هوش معنونه". پژوهش‌های انتخابی دوره اول. شماره ۳: ۴۱–۳۹.

رجبی، علیرضا (1389) "هوش معنونه، دیدگاه‌ها و چالش‌ها". پژوهش‌های انتخابی دوره اول. شماره ۳: ۴۱–۳۹.

اسلامی، نازنین، فاطمه و همکاران (1390) "نشا نشور از خدا و هویت مذهبی در معنی زندگی". پژوهش‌های انتخابی دوره اول. شماره ۲: ۴۸–۵۴.

زارعی، حسن و همکاران (1390) "شناسایی و سنگش مؤلفه‌های هوش معنونه در محیط کار". پژوهش‌های مدیریت عمومی سال پنجم. شماره ۱۲: ۷۱-۹۴.

زینب کربلایی، علیسلی و همکاران (1376) "سرزی، تهران: علمی.

سروش، عبدالکریم (1389) "درباره روابط معنونه، چاب هفتم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

سهرابی، فرامرز (1387) "مبانی هوش معنونه". سلامت روahn سال اول. شماره ۱: ۴۸–۵۴.
زيان و ادبيات فارسي دانشگاه خوارزمی، سال 37 شماره 87

شريعتباقري، محمدمهدى (1391) "مطالعه تطبیقی نظريات مولوی و مژلو درباره انسان سالم و کامل" مطالعات روانشناسي دانشگاه الزهراء، دوره هشتم. شماره 4: 125-147.

شفیعی ابادي، عبدالرحمن و غلامرضا ناصري (1387) "نظریه‌هاي مشاوره و روان‌درمانی" تهران: مرکز نشر دانشگاهي. شماره 11-12.

شهرآیلی و کیومرث فرح‌خانی (1391) "بررسی رابطه بین هوش‌متعنی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه 15 آموزش و پرورش شهر تهران". مدیریت و برنامه‌ریزی در نظامهای آموزشی دوره پنجم. شماره 8: 43-45.

ضاپور، فضل الله (1392) "وجود و تاثیر در مطالعه علمی". مشهور نور، شماره 7-55.

طاهری، زهره و همکاران (1396) "زنگ‌گی عقلانی و معنوی براساس آموزش‌های مولوی در مثات" مطالعات پژوهش‌نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. شماره 26: 119-142.

عباسی، محمدرضا (1391) "نرخ‌شناسی عقاید انسان". مشهور نور، شماره 7-55.

اسلامیه نامه، سهیل سال دهم شماره 39: 69-51-42.

عبدوسفخانی، زنیت و حسن‌جبار امیر‌امام (1393) "بررسی رابطه بین هوش‌متعنی و رضایت از زندگی" پژوهش‌نامه تربیتی سال نهم. شماره 28: 30-39-58.

عاقلی، تورج (1393) "روان‌شناسی مدل در مثات". مطالعات اسلامی. شماره 12: 15-55.

غباری‌ناب، ابراهیم و همکاران (1384) "هوش‌متعنی". نشر نوبت مطالعات سال سوم. شماره 10: 127-147.

فتح‌یاری، علی و قاسم، سیحونی (1392) "علاقه‌مندی تفکر و انگیزه از دیدگاه مولوی" پژوهش‌نامه ادبیات علمی. سال دهم. شماره 28: 30-39.

فتحی، علی و همکاران (1387) "شناسایی اولویت‌های مهارت‌های زندگی مورد نیاز برگسالان برای لاحظ‌کردن در برنامه‌های درسی مدارس". تعلیم و تربیت. شماره 32: 69-101.

فرخزاد، محمد و همکاران (1396) "فرآیند مطالعات هنوی مجالس مولوی". مطالعات اسلام و روان‌شناسی. سال پانزدهم. شماره 32: 30-58.

قبری، سیروس و ایمان کریمی (1395) "مؤلفه‌های هوش‌متعنی در نهج البلاغه". پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه. دو دوره چهارم. شماره 13: 99-119.

کار، آهنگ (1385) "روان‌شناسی منیت علمی شادمانی و نیروی انسانی". ترجمه حسن پاشا شریفی و محذی کردن نجفی‌نزن. تهران: سخن.

محمدی، سیدوحید بهنودی و زهدي صلبی (1395) "نحوه چگونه هدفی با هوش‌متعنی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر سال اول دو دوره دوم متوسطه شهر تهران". جامعه‌پژوهی مهربانی. شماره 96: 1-42.
واکاوی مؤلفه‌های هوش‌مندی در ادب عرفانی با تکیه بر متن‌نویس مولانا، صص 129-151

مشایخی، منصور (1390) «بررسی روان‌کاویتای مفاهیم کلیدی قرآنی-عرفان و تجلي آن در حوزه ادبیات فارسی». فنک سبزواران سال دوم شماره 4: 145-164.

مکیناونی، دیوید (1380) بیست و اول‌الختاقي ترجمه محمود فتحعلی قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام حسنی(ره).

مورنو، آنتونیو (1380) بیست و یکم خلاصان، انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی چاب دوم تهران: مرکز مولانا، جلالدردی محمد (1376) مثنوی مینوی چاب یازدهم تهران: اميرکیمر.

(1369) میخی، تصویب بیدیالزهرانفر چاب ششم تهران: دانشگاه تهران.

مهرابی، ابراهیمی (1392) «اقتراحی در متفاوت‌یک هوش‌مندی در اسلام». انسان‌پژوهی دبی.

شماره 39: 30-50.

میردرکوندی، رحیم (1390) «هوش‌هیجانی، بیشنه و رویکردی از نگاه دین و روان‌شناسی».

روان‌شناسی و دین سال چهارم شماره 3: 97-124.


یدالله‌پور، محمود‌هدی و مهناز فاضلی کبیری (1393) «بررسی تطبیقی مفهوم هوش‌مندی از منظر روان‌شناسی و اسلام»، اسلام و سلامت شماره 1: 37-55.